



همه سوار یک کشتی هستیم

تعامل والدین و معلمان نسل آلفا برای عبور از بحران‌ها

دکتر سعیده باقری

معلم و پژوهشگر تعلیم و تربیت



اشاره

من به عنوان معلمی که حدود بیست سال است در فضاهای آموزشی حضور داشته‌ام، بارها در مدرسه‌ها با بحران‌هایی روبه‌رو شده‌ام. حتماً شما هم مثال‌هایی شبیه این دیده‌اید: یک روز وارد کلاس می‌شوید، می‌بینید دانش‌آموزان دعوی را که زنگ تفریح داشته‌اند، همچنان دارند ادامه می‌دهند؛ صبح ناگهان پدر دانش‌آموزی با داد و فریاد وارد مدرسه می‌شود؛ مادر دانش‌آموزی بعد از گذشت یک ماه از سال تحصیلی، اصرار دارد کلاس فرزندش را عوض کند...

این بحران‌ها معمولاً روی دیگری هم دارند: در فضای مجازی، در گروه مادران یا لایه‌لای پیام‌های ردوبدل شده بین دانش‌آموزان، می‌توان ردی از این ماجراها دید. از شما می‌خواهم در این یادداشت همراه من باشید تا این موضوع را کمی موشکافانه بررسی کنیم.

من به عنوان مادر، معمولاً روی دیگر داستان را هم می‌بینم. همیشه در هر طرفی که هستم، گوشه چشمی هم به آن سمت قصه دارم. به نظر



هر مسئله‌ای که پیش بیاید، کوچک یا بزرگ، ما بزرگ‌ترها مسئول رسیدگی و حل و فصل آن هستیم. بهتر است به عنوان افراد بالغ، بدون درگیر کردن دانش‌آموزان، با هم گفت‌وگو کنیم

من، از وقتی دانش‌آموزان نسل آلفا وارد مدرسه‌ها شدند، این بحران‌ها پرتکرارتر از قبل شده‌اند. شاید زمانی این‌گونه اتفاق‌ها حداکثر ماهی یک‌بار پیش می‌آمد، اما متأسفانه در سال‌های اخیر به موضوعی روزمره تبدیل شده است. ممکن است عامل‌های زیادی در این میان نقش داشته باشند. من در اینجا می‌خواهم به بخشی از این عامل‌ها که می‌توانیم آن‌ها را در اختیار بگیریم، بپردازم.

ما پدر و مادرهای این نسل می‌خواهیم در جریان ریز اتفاق‌های مدرسه باشیم. با دراختیار داشتن وسایل ارتباطی همیشه در دسترس، تحمل نمی‌کنیم بی‌اطلاع بمانیم؛ به‌خصوص در مدرسه‌های ابتدایی این فشار باعث می‌شود مدرسه و معلمان هم به‌طور دائم بخشی از وقت خود را به گرفتن عکس از فعالیت‌ها و فرستادن آن‌ها به کانال مدرسه اختصاص دهند. علاوه بر این، گاهی مادران اتفاق‌های گوناگون را به نقل از فرزندانشان برای هم بازگو می‌کنند. مجموع این‌ها در کنار هم باعث شده‌اند فرایندهای جاری مدرسه بسیار بیش از گذشته زیر ذره‌بین باشند.

مسئله‌هایی که به بحران تبدیل می‌شوند، گاه جزئی و کم‌اهمیت و گاه مهم و جدی هستند. در هر صورت،

رسیدگی به آن‌ها معمولاً با دشواری‌ها و سوءتفاهم بین خانواده و مدرسه و بین خانواده‌ها با هم همراه است. به نظر من، دلیل این دشواری‌ها آن است که بیشتر وقت‌ها افراد به‌جای اینکه به دنبال حل مسئله باشند، به دنبال یافتن مقصر هستند. اگر به گفت‌وگوهای بین افراد در این نوع منازعه‌ها توجه کنیم، می‌بینیم که رویکرد بیشتر افراد به مسئله رویکردی کارآگاهی است. همه ذره‌بین به دست گرفته‌اند تا ببینند مسئله از کجا آب می‌خورد، در حالی که خیلی وقت‌ها، اگر نگاهمان را عوض کنیم، می‌بینیم حل مسئله لزوماً به اینکه چه کسی در به‌وجود آمدن آن مقصر است، ربطی ندارد. چه بسا اصلاً نتوان یک نفر را صددرصد مقصر تلقی کرد. بیشتر وقت‌ها هر کدام از افراد دخیل در مسئله، در به‌وجود آمدن آن نقش داشته‌اند. در این مواقع، معمولاً طبیعی است که هر کس نقش خودش را نبیند و روی دیگران تمرکز کند. به این ترتیب، اگر بخواهیم در هر مسئله‌ای دائم به دنبال مقصر بگردیم، هرگز به نتیجه نمی‌رسیم.

این بحران‌ها جنبه دیگری هم دارند. اگر به دوران کودکی و نوجوانی خود فکر کنیم، یادمان می‌آید هرگز از اینکه بزرگ‌ترها بخواهند دائم گفت‌وگوهای ما با هم‌سالانمان را رصد کنند، خوشمان نمی‌آمد. حتماً فرزندان و دانش‌آموزان ما هم از اینکه مدام زیر ذره‌بین هستند، راضی نیستند. از طرف دیگر می‌دانیم، دانش‌آموزان نسل آلفا معمولاً در استفاده از وسایل ارتباطی از بزرگ‌ترهای خود در خانه و مدرسه جلوترند. این مهارت به آن‌ها کمک می‌کند راه‌هایی برای دورزدن این رصد دائمی پیدا کنند و در نهایت برای فرار از مراقبت دائمی به پنهان‌کاری عادت کنند. خیلی وقت‌ها بحران‌هایی که مدرسه را درگیر می‌کنند، ناشی از این پنهان‌کاری‌ها هستند. اوضاع آرام به نظر می‌رسد، تا اینکه یک‌دفعه مشکلی که مدت‌ها پنهان بوده، به نحوی خودش را نشان می‌دهد.

حالا سؤال این است که وقتی چنین بحرانی پدید آمد، چگونه می‌توانیم با آن مقابله کنیم. طبیعی است هر مسئله‌ای که پیش بیاید، کوچک یا بزرگ، ما بزرگ‌ترها مسئول رسیدگی و حل‌وفصل آن هستیم و بهتر است بدون درگیر کردن دانش‌آموزان، به‌عنوان افراد بالغ با هم گفت‌وگو کنیم. معمولاً معلم یا یکی از کارکنان مدرسه، به نحوی با مسئله درگیر است و از او توقع می‌رود به آن رسیدگی کند. اگر مسئله جدی است، مثلاً بار حقوقی دارد، خوب است پیش از پیگیری بیشتر، درباره احتمال‌ها و پیامدهای ممکن فکر و با افراد خبره مشورت کنیم و اگر لازم بود مسئله را به‌جای مدرسه، از راه مراجع قانونی پیگیری کنیم. اما خوشبختانه بیشتر مسئله‌ها تا این حد حاد نیستند. در این

صورت، برای ثمربخش بودن اقدام‌ها، لازم است به این نکته‌ها توجه کنیم:

اول، از ردوبدل کردن پیغام در فضای مجازی پرهیز کنیم. این کار باعث افزایش سوءتفاهم می‌شود و معمولاً باعث می‌شود دانش‌آموزان خیلی زود در جریان مسائل مطرح‌شده قرار بگیرند و گاهی گفت‌وگوها را به‌صورت ناقص و همراه با سوءبرداشت به هم منتقل کنند.

دوم، برگزاری جلسه‌ای حضوری برای حل‌وفصل مسئله را در بالای فهرست اولویت‌های کاری‌مان قرار دهیم. طولانی شدن منازعه معمولاً باعث وخیم‌تر شدن آن می‌شود.

سوم، در ابتدای جلسه روی این موضوع تأکید کنیم که همه ما هدف مشترکی داریم و آن حل‌شدن مسئله و امن‌شدن فضای مدرسه برای دانش‌آموزان است. در ادامه هم تلاش کنیم گفت‌وگوها به سمت جست‌وجوی مقصر نروند و به‌جای آن بر هدف اصلی متمرکز شوند.

چهارم، پیش‌داوری‌های خود را کنار بگذاریم و با ذهنی گشوده وارد گفت‌وگویی همراه با احترام متقابل شویم.

پنجم، طی صحبت‌ها تلاش کنیم شرایط دنیای امروز، تفاوت خانواده‌ها، سن دانش‌آموزان و به‌خصوص دانش‌آموزانی را که در دوران نوجوانی هستند درک کنیم و برای فرزندانمان حق داشتن حریم شخصی و خطاکردن قائل باشیم.

ششم، ما بزرگ‌ترها هم انسان هستیم و هیچ‌کدام معصوم نیستیم. برای خودمان و دیگر بزرگ‌ترهای درگیر مسئله هم حق خطاکردن قائل باشیم و به‌جای گرفتارشدن در عذاب وجدان یا انتقال حس شرمندگی به دیگران، به یکدیگر کمک کنیم خطاها را ببوشانیم.

هفتم، در پایان جلسه روی این موضوع تأکید کنیم که قرار نیست به فرزندانمان درباره جلسه‌ای که داشتیم دروغ بگوییم، اما این به آن معنی نیست که تمام صحبت‌های مطرح‌شده را به آن‌ها منتقل کنیم.

در نهایت، اگر تلاش کنیم به دانش‌آموزان حس امنیت و عزت‌نفس بدهیم، می‌توانیم امیدوار باشیم در کنار هم از بحران‌ها عبور کنیم. در این صورت، در مسئله‌هایی که در آینده ممکن است پیش بیایند، ما را امین خود خواهند دانست و چه بسا پیش از آنکه مسئله به بحران تبدیل شود، به سراغمان بیایند و از ما کمک بگیرند. در هر صورت یادمان باشد، ما همه در یک جامعه زندگی می‌کنیم و سلامت روحی و آرامش تک‌تک افراد این جامعه در تأمین سلامت ما و فرزندانمان اثر دارد. یادمان باشد همه سوار یک کشتی هستیم.



حل مسئله لزوماً به این ربطی ندارد که چه کسی در به‌وجود آمدن آن مقصر است. چه بسا اصلاً نتوان یک نفر را صددرصد مقصر تلقی کرد